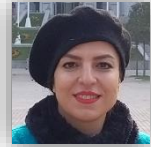


موهبت پسرانه است، اجازه‌ی بازی نداری! مرور تجربی بر کنترل‌های انضباطی و برساخت جنسیت در ورزش زنان ایران

آسو جواهری



عکس از ابوالفضل امان

مقدمه

آنچه را که ورزش مدرن می‌نامند نه تنها برپایه‌ی روابط نابرابر گسترش یافته بلکه حوزه‌ای کاملاً جنسیت‌زده است. این جنسیت‌زدگی ملازم با نابرابری چنان طبیعی جلوه کرده که غالباً همچون امری نرمال پذیرفته شده است. در واقع چون ترکیب ورزش، بدن و حرکت به‌ظاهر آزاد است، به این تصور کمک می‌کند که ورزش و بدن در آن شفاف و موضوعی جدا از سیاست، فرهنگ و اقتصاد به نظر برسند^۱ و انواع روابط قدرت، منازعه، مقاومت و مذاکره در آن پنهان بماند. به این ترتیب اشکال اعمال قدرت و انواع کنترل‌های اجتماعی و انضباطی در آن دیده نمی‌شود، در حالی که بدن ورزشی در مجموعه‌ی پیچیده‌ای از روابط طبقاتی، نژادی، قومیتی و جنسیتی درگیر و این مناسبات از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است.

در این نوشتار قصد دارم با تکیه بر شواهد تجربه‌ی زیسته‌ی خود و برخی رویدادهای اجتماعی به شیوه‌های اعمال قدرت و کنترل انضباطی-اجتماعی بر زنان ورزشکار در ایران بپردازم. استدلال می‌کنم اگرچه زنان ورزشکار ایرانی همچون دیگر زنان در معرض انواع کنترل‌های انضباطی متناسب با روابط تولید و مصرف سرمایه‌داری قرار دارند، اما باید بسترهای متفاوت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دوره‌ی تاریخی را نیز در نظر گرفت. تنها در این صورت است که می‌توان علی‌رغم بسیاری شباهت‌ها با شرایط اجتماعی زنان کشورهای همسایه یا روند تاریخی آغاز ورزش مدرن مثلاً در انگلستان، تصویری عینی از شرایط اجتماعی زنان ورزشکار در ایران به دست داد. پیش از ورود به موضوع اصلی برای درک روند تولد ورزش جنسیتی مدرن به تاریخ آن گریزی می‌زنیم.

^۱ Giulianotti R. Handbook of the sociology of sport. Routledge. 2015. p 218

جنسیت و تاریخ ورزش مدرن

ورزش سازمان‌یافته و مدرن امروزی به‌عنوان یک فعالیت اجتماعی غالباً برای اجرا و بقای برتری مردسالارانه، انباشت سرمایه‌ی بی‌حد و حصر، روابط نابرابر طبقاتی، برتری نژادی، دگرجنس‌گرایی به‌مثابه تنها هنجار و بازتولید نابرابری عمل می‌کند و عمدتاً این جنبه‌ها به‌ویژه اعمال قدرت بر بدن ورزشی نادیده یا دست‌کم گرفته می‌شوند. اعمال قدرت مردانگی مسلط چنان بر ورزش حاکم است که تعاریف، نقش‌ها، موقعیت‌ها و انواع فعالیت‌های ورزشی بر اساس جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی در پیوند با پایگاه طبقاتی تعریف شده است. نمود عینی این تقسیم‌بندی را می‌توان در تاریخ تأسیس ورزش‌های انفرادی و تیمی و موقعیت‌یابی افراد با پایگاه‌های طبقاتی متفاوت در آن دید.^۱

در دهه‌های پایانی قرن ۱۸ که همزمان بود با زوال بازی‌های سنتی و تولد ورزش مدرن، حضور زنان در ورزش همچون تهدیدی علیه مردانگی تلقی می‌شد و با مخالفت‌های بسیاری مواجه شد. آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر آرمان‌های آماتوریزم طبقه‌ی متوسطی که از اهمیت تقسیم‌کار طبقاتی و جنسیتی برای سرمایه‌داری آگاه بود، همزمان با مبارزه برای انحلال ورزش‌های حیوانات که هیچ مزیت تجاری نداشت، به بهانه‌ی مبارزه با خشونت، به مبارزه علیه حضور زنان در ورزش نیز پرداختند. این فعالیت‌ها منجر به بازنگری در قوانین محلی در برخی شهرهای انگلستان شد که به موجب آن زنان که تا پیش از آن در انواع مسابقات فوتبال، کریکت، بوکس و حتی کشتی شرکت داشتند، به‌صراحت از ورزش کنار گذاشته شدند. استدلال اصلاح‌طلبان (مسیحی) و معترضان به حضور زنان این بود که نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها و رویدادهای

^۱ . بورديو در چند مقاله با استفاده از مفهوم میدان و تمایز به‌خوبی روند تولید ورزش‌های متفاوت برای طبقات مختلف را روشن کرده است.

ورزشی مکان‌هایی برای ملاقات جوانان بود و به این ترتیب تفریحات مردمی را به بی‌قاعدگی جنسی پیوند می‌دادند.^۱

این عقاید با تغییر بنیان خانواده به وسیله سرمایه‌داری صنعتی تداوم می‌یافت. با حذف زنان از فرایند تولید و از دست رفتن فراغتی که در گذشته در دسترس بود، اموری که مختص به کارهای پخت‌وپز و تربیت فرزندان و نظافت بود به عهده‌ی زنان گذاشته شد و رژیم اخلاقی مبتنی بر تقدم نقش‌های مادری و همسری و ایثار و فروتنی جایگزین لذت‌های جسمی و احساس استقلالی شد که ورزش به زنان می‌داد و تهدیدی برای نظم اجتماعی جدید بود.^۲

به این ترتیب نه تنها زنان از ورزش حذف شدند بلکه نقش‌ها و فعالیت‌های ورزشی به صورت جنسیتی تعریف شد. رقابت، استحکام، خشونت، پرخاشگری و سرسختی ویژگی مرد کارگر «نان‌آور» و فقدان اراده، عاطفی بودن و ضعف ویژگی زن «پول‌توجیبی‌بگیر» بود.^۳ دقیقاً همان چیزهایی که ورزش مدرن تجاری لازم داشت. به این ترتیب پایه‌های ورزش تجاری و حرفه‌ای مدرن با تکیه بر تعریف نوینی از جنسیت ایجاد شد.

حذف زنان در انجام فعالیت‌های بدنی و ورزشی به بهانه‌ی بدن‌نمایی، ترویج بی‌بندوباری، تزلزل بنیان خانواده و لطمه به نقش مادری و همسری منجر به حاشیه راندن زنان شد. اهمیت یافتن ورزش برای تعریف مرد قدرتمند «واقعی» و «دگرجنس خواه»، به

^۱ Collins.T. Sport in capitalist society: Short history. Routledge. 2013. p34-35

این کتاب با ترجمه‌ی آسو جواهری به‌زودی توسط انتشارات امیرکبیر منتشر می‌شود.

^۲ Ibid.P37

^۳ Ibid.P42

جنسیت در آن اهمیت محوری بخشید. به این ترتیب ورزش به‌عنوان بخشی از مهمترین مؤلفه‌های فرایند «مرد شدن» و به برنامه‌ی درسی و مدارس عمومی راه یافت.^۱

با وجود حذف رسمی و قانونی زنان از ورزش، دقیقاً به موازات همین روندهای سرکوب و حذف مقاومت و مبارزه و پافشاری آنان آغاز شد. جنبش ورزشی که با فشار و اعمال قدرت کارفرمایان و مالکان کارخانه بر زنان کارگر درهم شکسته بود در سال‌های پایانی قرن نوزدهم با تأثیرپذیری از دستاوردهای جنبش زنان برای کسب حقوق مدنی و با مشارکت زنان طبقه‌ی متوسط دوباره از سر گرفته شد. اما با این بهانه که لباس‌های مورد استفاده غیراخلاقی است و همدستی گفتمان پزشکی دال بر آن که فشار زیاد ناشی از ورزش به بدن زنان آسیب می‌رساند و است زنان اجازه یافتند فقط در برخی از ورزش‌ها شرکت کنند. با این همه، این مسئله مانع نشد تا برخی از زنان طبقه‌ی کارگر باشگاه‌های هاکی تشکیل ندهند و تعدادی از لیگ‌های محلی تا پیش از سال ۱۹۱۴ در شهرهای صنعتی شمال انگلستان راه‌اندازی شدند.^۲

نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه کرد این است که افزایش تعداد ورزشکاران زن همیشه هم به معنی برابری یا جنسیت‌زدودگی نیست، تمایز ظریف و تناقضی در این میان وجود دارد. گاه افزایش تعداد زنان ورزشکار در رشته‌هایی که به‌طور سنتی مردانه تعریف شده، بدون تغییر تعاریف، نه مترقی و ساختارشکنانه که به دلیل گسترش روند ورزشی شدن جوامع در نتیجه روابط مصرف سرمایه‌داری و تصاحب ابعاد فرهنگ توسط آن بوده است. همان چیزی که ژان ماری بروم (۲۰۰۶) آن را استبداد ورزشی^۳

^۱ Ibid

همچنین:

بورديو، پير، ترجمه فرزاد. محمدرضا. کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی. ارغنون. ۲۰۰۱؛ ۳۸۱

^۲ Collins.T. Sport in capitalist society: Short history. Routledge. 2013. p34-35

^۳ La tyrannie sportive. Théorie critique d'un opium du peuple

تعریف می‌کند. پس حضور زنان در ورزش اگر منجر به تغییر تعاریف مردانگی و زنانگی نشود، به نوعی بازتولید مردانگی مسلط است.

انواع کنترل‌های انضباطی - اجتماعی بر زنان ورزشکار در ایران

فوکو بر این باور بود که بدن مستقیماً در یک زمینه سیاسی درگیر است^۱ و به صورت اجتماعی ساخته می‌شود. در نتیجه نوع کنترل و نظارتی که بر آن اعمال می‌شود گویای نظمی است که جامعه در پی آن است. در واقع بدن را نباید هسته‌ی مرکزی قلمداد کرد که قدرت به آن بچسبد و حول آن شکل بگیرد، بلکه پیشاپیش یکی از نخستین پیامدهای قدرت این است که بدن‌ها، حالت‌ها، گفتمان‌ها و امیالی خاص هویت افراد را می‌سازند و آن را شکل می‌دهند.^۲

زن در ایران همواره مسأله‌ی سیاسی بوده و به تبع بدن او نیز در مرکز معادلات سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی با روابط قدرت در ارتباط است. ورزش نیز به‌عنوان بستری که اعمال و فعالیت‌های آن بر نمایش بدن مبتنی است و به میانجی بدن انجام می‌شود، در ترکیب با جنسیت در معرض انواع تکنیک‌های کنترل انضباطی و اجتماعی و محدودسازی‌ها قرار گرفته است. به عبارت دیگر کنترل بدن زنان ورزشکار مطابق با ایدئولوژی مسلط، نشان‌دهنده‌ی نحوه‌ی اعمال قدرت بر زنان و برای حاکمیت مساله‌ای حیاتی است.

^۱ Hargreaves, J, Anderson. E. Handbook of sport, gender and sexuality. Routledge.2014.p400

^۲ فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه: تولد زندان ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. نشر نی ۱۳۷۸. ۱۷۷-

بیشتر این تکنیک‌ها در گذشته‌ی نه چندان دور تاریخ ورزش همواره برای تنظیم بدن و محدود کردن زنان به کار رفته‌اند اما در ایران در ترکیب با کنترل‌های اجتماعی ایدئولوژی مسلط تشدید شده و ستمی مضاعف را بر زنان ورزشکار تحمیل کرده است. نخستین سطح کنترل عمومی زنان با حجاب آغاز می‌شود، به این معنی که بدن زن پیش از ورود به ورزش توسط حجاب اجباری تحت نظارت و کنترل اجتماعی قرار گرفته، اما برای روابط قدرت موجود این حد از نظارت و کنترل کافی نیست. حجاب (و کشف حجاب) در تاریخ ایران به‌ویژه از زمان رضاخان تا انقلاب ۵۷ نمونه‌ی روشنی از کنترل بدن زن همراستا با تغییر سیاست حاکم بوده است. حجاب که به‌طور مستقیم با مفاهیم «حیا» و «عفت» ارتباط پیدا می‌کند، در عمل به‌طور انحصاری برای تنظیم نگرش و استفاده از بدن زنان به کار برده شده است.^۱

از آنجا که مشارکت زنان در ورزش به دلیل آزادی عملی و استقلال و تجربه‌های متفاوتی که در اختیار زنان می‌گذارد و موضوعات مربوط به هویت جنسی، جنسیتی و سکسوالیته بیش از پیش مطرح می‌شود؛ نیازمند ابزارهایی فراتر از حجاب بیرونی و عرفی است. این کنترل می‌بایست با کمک مقررات و آیین‌نامه‌های اخلاقی و مقررات نوشته و نانوشته، درونی شود تا بدن را کنترل کند و بتواند با نفوذ و شکل‌دهی به روابط اجتماعی به بخشی از زیست-سیاست تبدیل و در همه ابعاد زندگی تولید شود.

سطح اول کنترل عمومی زنان که با حجاب انجام می‌شد، با اجبار دوباره‌ی آن حتی در فضاهای جنسیتی و تفکیک شده در شرایطی که ورزش و فعالیت بدنی مستلزم حرکت راحت، سبک و آزادانه بدن است، کنترل را مضاعف می‌کند و عملاً راه انجام برخی ورزش‌ها مثل ورزش‌های ساحلی یا شنا را برای مسابقات و بازی‌های بین‌المللی می‌بندد.

^۱ Hargreaves, J. *Heroines of sport: The politics of difference and identity*. Routledge. 2000. P49

سطح دوم ساخت فضاهای جنسیتی ورزشی و تفریحی برای تفکیک کامل زنان از مردان و نظارت دقیق بر جزئیات زندگی روزمره است. فضاهای جنسیتی برساخته‌های اجتماعی هستند که با روابط اجتماعی متغیر به وجود می‌آیند و درگیر پرسش‌های قدرت و نمادگرایی هستند. معنای نمادین فضاها و پیام‌های جنسیتی بر شیوه‌هایی که در آنها جنسیت برساخته می‌شود، اثر می‌گذارند و تاثیر می‌پذیرند.^۱

فضاهایی همچون مجموعه ورزشی «شهربانو» و پارک‌های «بانوان» که بیانگر دقیق اهمیت جنسیت در فضا هستند. این فضاها در تأمین و حفظ و بازتولید ایدئولوژی مسلط بر جنسیت و بازنمایی آن در دوگانه‌های سنتی مردانه و زنانه نقشی حیاتی برعهده دارند. در جزئی‌ترین و درونی‌ترین سطح، کنترل هویت جنسی/جنسیتی و سکسوالیته زنان است که اهمیت آن در ورزش دو چندان است. زیرا ورزش شرایط بروز اشکال متفاوت هویت جنسی/جنسیتی را فراهم می‌کند، اشکالی که می‌تواند موجب تغییر تعاریف زن/زنانگی باشد و به این ترتیب نمایش مرد/مردانگی مسلط مورد تهدید قرار بگیرد.^۲ موارد زیر برخی از مهم‌ترین تکنیک‌های کنترل اجتماعی و انضباطی نانوشته یا مصوب است که زنان ورزشکار در ایران با آن مواجه‌اند:

۱- آزمایش تعیین جنس/جنسیت (به همراه بازرسی ظاهری بدنی اعم از اندازه مو و ...) و کنترل شدید سکسوالیته

۲- لزوم حفظ حجاب کامل در فضاهای ورزشی تفکیک شده، همچون لزوم استفاده از هدبند، مقنعه‌های حجاب ورزشی و به‌طور کل تعیین دقیق لباس استاندارد ورزشی (زنانه)

^۱ بهرامی برومند، مرضیه. اسفندیاری، ظهرا ب. معنای نمادین فضاها و پیام‌های جنسیتی: طرد اجتماعی

زنان. مجله هفت شهر. ۹۴؛ ۶۱

^۲ خبرگزاری ایسنا، ۱۳ مرداد ۱۳۹۲، گفت‌وگو با معاون امور زنان وزیر ورزش و جوانان

- ۳- منع فعالیت در برخی ورزش‌ها همچون پاورلیفتینگ، بوکس و ورزش‌های زورخانه‌ای سنتی
- ۴- ممنوعیت دوچرخه‌سواری در فضاهای عمومی
- ۵- فعالیت در فضاهای ورزشی جنسیتی همچون «پارک بانوان و مجموعه‌های ورزشی شهربانو»
- ۶- ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشا، اطلاع‌رسانی و سایر امور در مسابقات مردان و بالعکس
- ۷- بازرسی محتوای تصویری حساب کاربری شبکه‌های اجتماعی ورزشکاران برای جلوگیری از نمایش بدن^۱

در ادامه چگونگی اعمال قدرت بر زنان ورزشکار با کنترل هویت جنسی، جنسیتی و سکسوالیته با ذکر نمونه‌هایی تجربی را ترسیم می‌کنیم.

هویت جنسی / جنسیت و سکسوالیته تکنیک‌های رسمی

تعاریف جنسی و جنسیتی از زن در ایران در نسبت با خانواده و با تأکید بر تفاوت‌های طبیعی و زیست‌شناختی و برتری مرد و بر اساس دوگانه‌های سنتی بیان شده است. در این تعاریف زن در نسبت با مرد ضعیف‌تر، پایین‌تر و حساس‌تر است؛ بدین‌سان با صفاتی چون ریحانه، عقیقه، پاکدامن و در اختیار همسر توصیف می‌شود. این نگاه که بر اساس تفاوت بنا نهاده شده است، سکسوالیته را نیز تعریف می‌کند. در نتیجه هرگونه تعریف متفاوتی در دسته‌ی «دیگری» قرار می‌گیرد که مبنای انواع تفکیک‌ها و

۱. برای یادآوری، احضار دو زن بدن‌ساز به دادسرای فرهنگ و رسانه به دلیل شرکت انفرادی و شخصی در مسابقات پاورلیفتینگ در خارج از کشور و نمایش عکس‌های نمایش بدن

تبعیض‌هاست. در آرمان سنت‌گرایان، زن ورزشکاری که در دسته دیگری قرار بگیرد، تهدیدی برای ایدئولوژی حاکم مردسالار است، پس ابزارها و تکنیک‌های نظارتی و کنترلی باید برای ساختن زن و زنانگی «متعارف» مهیا باشد. ممنوعیت فعالیت زنان در برخی ورزش‌ها همچون همه‌ی رشته‌های رینگ با بهانه‌ی خشونت و فراروی از سنتی که طبق تعریف ضعیف‌تر است، یکی از شیوه‌هایی است که ساختار مردسالار و سنتی برای مقابله با این تهدید انجام می‌دهد.

به خاطر بیاوریم که معاون امور زنان وزیر ورزش ایران در سال ۹۲ با اعلام خبر ممنوعیت این ورزش‌ها برای زنان گفته بود:

«با توجه به خشونت این رشته‌ها و خطری که برای سلامتی زنان به جهت آن که مادران آینده خواهند بود، وجود دارد. همچنین نحوه برگزاری مسابقات، بافت رینگ و تماشاگران، برنامه‌هایی که قبل و بعد از مسابقات انجام می‌شود و در کل فرهنگ غالب بر این نوع رشته‌ها و مسابقات آن‌ها که مغایر با فرهنگ اسلامی و ایرانی ماست، چنین تصمیمی اتخاذ شد.»^{۱۲}

«غیربهداشتی»، «مادران آینده»، «خطرناک برای سلامتی»، کلیدواژه‌های آشنایی که گویای تعریف زن و شیوه‌های آشنای کنترل او است، مقایسه کنید با گفته‌های بارون پیر کوبرتین^۱ بنیانگذار المپیک مدرن در مخالفت با حضور زنان در ورزش:

«زن فراتر از مرد، مادر آینده‌ی خانواده است و باید این تقدیر محتم را در ذهن آن‌ها پرورش داد.»... «ائتلاف با ورزشکاری زنان بی‌اعتبار است و اینگونه ورزش‌گرایی باید از برنامه‌ی المپیک حذف شود... این المپیادها

^۱ Pierre de Coubertin.

باید برای تجلیل رسمی و نایاب از ورزشکاران مرد منحصربه‌فرد احیا شوند.^۱

همچنین در تابستان سال ۱۳۹۹ معاون امور زنان وقت وزیر ورزش، مهین فرهادی‌زاد، در مورد فعالیت زنان در رشته‌های پاورلیفتینگ، بوکس و ورزش زورخانه‌ای گفته بود: «در مبانی اعتقادی ما از زن به عنوان ریحانه یاد شده، نمی‌توانیم رشته‌ای را قبول کنیم که کل سیستم بدنی و فیزیولوژی او را تحت تاثیر قرار دهد.»^۲

چنین نگرشی ریشه‌ای تاریخی و مشترک دارد. مارتینا برگمان استربرگ رهبر جنبش ژیمناستیک آماتوری که نخستین مدرسه‌ی تربیت‌بدنی برای طبقات متوسط و بالای لندن را در اواخر قرن ۱۹ راه‌اندازی کرده بود، درباره‌ی لزوم حفظ زنانگی مسلط گفته بود:

«ژیمناستیک بهترین تمرین برای مادری است و عامل حیاتی ساخت مردانِ مردانه و زنانِ زنانه»^۳

حذف زنان و منع دسترسی به ورزش با تعریف هویت جنسی و جنسیتی بر اساس نقش‌های مادری و همسری عیان‌ترین و نخستین راه ساخت هویت جنسی مطابق با ایدئولوژی مسلط و اعمال قدرت بر بدن‌های ورزشی زنان است. به بیان باتلر زنانگی و مردانگی برساخته‌ای اجتماعی و عرصه‌ای برای منازعه‌ی سیاسی بر سر معنا است.

پس از سال‌ها مبارزه و مخالفت با پارانوای جنسی و آزمایش‌های تعیین جنسیت، در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ این آزمایش لغو و با اندازه‌گیری میزان تستسترون در ورزشکارانی که عملکردشان فراتر از تصور رایج است، جایگزین شد. یعنی ورزشکاران زنی که توانایی آن‌ها در انجام ورزش فراتر از رکوردهای قراردادی ثبت شده برای زنان

^۱ کالینز، همان، ص. ۹۰

^۲ خبرگزاری ایسنا، ۸ تیر ۹۹، گفت‌وگو با معاون امور زنان وزیر ورزش و جوانان دولت دوازدهم

<https://www.isna.ir/news/99040403622>

^۳ کالینز، همان، ص. ۴۵

بود، ملزم به انجام آزمایش تستسترون بودند تا در صورت لزوم با درمان‌های دارویی بتوانند سطح تستسترون خون را پایین بیاورند.^۱

در سال ۸۸ در لیگ برتر فوتبال ایران اتفاق عجیبی رخ داد. تیم فوتبال شن‌سای ساوه علیه چند تن از بازیکنان تیم فوتبال عقاب شکایتی مبنی بر Intersex بودن برخی از بازیکنان این تیم مطرح کردند و خواستار برخورد با آن شدند.

میان‌جنس Intersex که به فارسی و در میان ورزشکاران «دوجنسه» خوانده می‌شود، به‌سان داغ‌ننگی بر پیشانی است و افراد Intersex در معرض حذف یا وادار به انجام عمل جراحی یا سایر درمان‌ها برای تعیین تکلیف هویت جنسی‌شان هستند. Intersex توصیفی از هویت جنسی است که در هیچ‌کدام از دسته‌های دوگانه‌ی مرسوم زن و مرد قرار نمی‌گیرد و اساساً طرح آن در ورزش جهان به فضای سیاسی و رقابت میان شرق و غرب برای برتری در ورزش و مسائل مربوط به دوپینگ باز می‌گردد. اما وسواس‌های شبه‌علمی که منجر به این پارانوای جنسی شده در ایران در همراهی با ارزش‌ها و هنجارهای تعیین‌کننده‌ی سکسوالیته کنترل مضاعفی بر زنان ورزشکار اعمال کرده است.

پس از شکایت مزبور تعدادی از این بازیکنان محروم شدند و فشارها برای بازرسی و کنترل هویت جنسی و جنسیتی زنان ورزشکار بیشتر شد. رئیس کمیته‌ی انضباطی فدراسیون فوتبال در مهرماه همان سال در واکنش به این خبر و شکایت گفت:

«در صورت احراز وجود، دوجنسی‌ها در لیگ برتر فوتبال زنان از حضور در رقابت‌های لیگ محروم خواهند شد.»

^۱ این قانون‌ها به نام اصول بازی منصفانه انجام می‌شود، اما در واقع هیچ ربطی به آن ندارد و بیشتر برای حفظ تعاریف مردانگی و زنانگی کاربرد دارد. برای این درک بهتر این موضوع به فصل ۶ و ۱۲ Sport in capitalist society یا تفاسیر از پرونده‌ی کستر سمنیا «Caster Semenya» در اینترنت رجوع کنید.

خفقان حاکم بر فضای ورزش ایران با استراتژی انکار هیچ‌وقت اجازه‌ی خروج کمترین اطلاعاتی درباره‌ی ادامه و یا توقف و چگونگی انجام این آزمایش‌ها نداده است و از آنجا که این موضوع به مساله‌ای اخلاقی و قابل مجازات تبدیل می‌شود در سکوت خبری سرنوشت ورزشکاران دیگری که هویت‌شان مورد بازرسی رسمی قرار می‌گیرد، فراموش می‌شود. غالب ورزشکاران نیز با توجه به تابو بودن هویت متفاوت جنسی، جنسیتی و اشکال دیگر سکسوالیته در جامعه زیر فشار شدید برای سکوت یا اظهار نظر در این باره هستند.

تکنیک‌های غیررسمی

بازرسی آرایش ظاهر و مو، نظارت بر روابط دوستانه

ایدئولوژی حاکم برای کنترل بیشتر فراتر از اقدامات رسمی و آزمایش‌ها، شیوه‌ای غیررسمی خلق کرده که جزئی‌ترین رفتار و نمایش بدن زنان ورزشکار را نیز کنترل می‌کند. بازرسی موهای زیر حجاب اجباری در فضاهای تفکیک شده و ممنوعیت بازی برای کسانی که موهای بسیار کوتاه و به تعریف مرسوم «پسرانه» و «تیغ‌زده» دارند، از توهین‌آمیز تکنیک‌هایی است که در ورزش زنان ایران انجام می‌شود و بارها از نزدیک شاهد آن بوده‌ام. این عمل به‌ویژه وقتی در روابط قدرت قرار می‌گیرد، به شکل بی‌رحمانه‌ای همان افراد سرکوب‌شده را دوباره در جایگاه‌هایی نابرابر جای می‌دهد. بازرسی موی سر بیشتر در لیگ‌های پایین‌تر و میان ورزشکاران غیرحرفه‌ای و رده‌های سنی پایین رایج است و از نادیده‌ترین و پنهان‌ترین خشونت‌هایی است که علیه زنان ورزشکار انجام می‌شود. این خشونت‌ها بدون باقی گذاشتن هرگونه اثر رسمی و قانونی بیشتر به صورت الزام‌های اخلاقی نانوشته توسط افرادی اعمال می‌شود که خود تحت نظارت برای انجام دقیق آن هستند. (یکی از بدترین و متأثرکننده‌ترین لحظات ورزشی‌ام روزی بود که یکی از دختران نوجوان مشتاق در تجربه‌ی اولین مسابقه‌ی رسمی، پیش از آغاز بازی به بهانه‌ی کوتاهی بیش از حد مجاز موی سر توسط نماینده و مسئول برگزاری

مسابقات که گاه وظیفه‌ی اجرای این مقررات نانوشته را به عهده دارند، از لیست بازیکنان خط خورد و با چشمانی اشک‌بار به سکوی تماشایی‌ها هدایت شد)

حذف خاموش: مجازات «ناهنجارها»

علیه سکوت

فوکو معتقد است انضباط به اشکالی گوناگون و دقیق بر بدن اعمال می‌شود. انضباط این کار را نه از طریق درهم شکستن افراد و یا درس اخلاق بلکه با روش‌های متواضعانه‌ی تربیت و توزیع و آمیزه‌ای از نظارت سلسله‌مراتبی و احکام معطوف به هنجارسازی انجام می‌دهد.^۱

تجربه نشان داده که حذف از زمین مناسبات بازی متداول‌ترین مجازات هنجارشکنان ورزش زنان در ایران است. در واقع برخلاف گفته‌ی فوکو نظارت اخلاقی در ورزش دقیقاً کنترل را از طریق درهم شکستن آنان انجام می‌دهد. همانطور که قدرت از انتشار اخبار مربوط به هویت‌های جنسی متفاوت به‌عنوان رسوایی یاد می‌کند و از اعلام عمومی آن هراس دارد، مجازات هم در سکوت کامل و اعمال فشار بر معترضان انجام می‌شود. قدرت با ترسی که از حقیقت‌رهایی‌بخش دارد، به شدت با آن برخورد می‌کند. در واقع نظارت بر بدن زنان ورزشکار زن در ایران آمیزه‌ای از شیوه‌های نظارت سلسله‌مراتبی، درهم شکستن و روش‌های متواضعانه‌ی تربیتی آشکار و پنهان است که فضایی به‌وجود آورده که گاه خود ورزشکاران پیش از قدرت رسمی با تمسخر و رفتارهای توهین‌آمیز با هرگونه تفاوتی برخورد می‌کنند. به این دلیل زنان با وجود تمام ستم‌ها و خشونت‌ها و آزارهایی که متحمل می‌شوند، در میان اعمال فشار نظارت از بالا و

^۱رابینو، پل. دریفوس، میشل. فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۹۲:

تابوهای اجتماعی موجود سکوت می‌کنند و فقط هر از گاه صداهایی انفرادی علیه این ستم‌ها بلند می‌شود. پس اگر بپذیریم خود ورزش کردن نوعی مقاومت و نخستین گام علیه حذف و کنترل‌ها است، دومین گام شکستن سکوت است.